

On the Basis of Jurisprudence, There is a Need to Compensate for Financial Losses Arising from the Negative Impact of its Excessiveness on Public Opinion

Maryam Aqai Bejestani^{1*}

1. Associate Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch ,Islamic Azad University , Semnan ,Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:1-14

Article history:

Received: 29 Aug 2024

Edition: 05 Nov 2024

Accepted: 31 Dec 2024

Published online: 22 Jan 2025

Keywords:

Financial Losses, Sluggishness, Damage Other Than, no Damage, a Stronger Reason.

Corresponding Author:

Maryam Aqai Bejestani

Address:

Iran, Semnan, Islamic Azad University, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-3556-512X

Tel:

023-33654040-9

Email:

m.aghaei@semnaniau.ac.ir

ABSTRACT

Background and purpose: The importance of your privacy is important to the public mind, to protect or sabotage your state, to create a wave of objection and... it is calculated in the flow of the activity of this organization and an African wave. Your privacy, it may be that you are a real person or a civil rights victim who has been harmed and has private or public funds. Your losses are likely to occur. What a loss if it happened due to a previous design and the program was badly damaged or caused by disturbances and lack of prior design. However, there is no need to compensate for any losses on the ground, but you are responsible for recovering your losses directly, including damage to your property, or the reason for moving your car, or for causing important legal investigations in this matter. This is especially important. There are many jurisprudential rules that indicate whether it is necessary to compensate for financial losses that occur due to the negative impact of privacy or public opinion.

Materials and Materials: This is a descriptive and analytical method.

Ethical Considerations: We will discuss the article on the principles of texts, friendship, and trustworthiness in the management of severe care.

Findings: Gibran's jurisprudential principles of loss, such as prohibiting the property of a Muslim and the basis for causing it, and it is based on the assumption of the evidence of a direct cause and the basis for harm, civil liability for famous individuals in a different context, such as vandalism and the loss of private property. And in general, there are general ideas that will be made clear as a result.

Result: Based on the opinions of jurisprudence and legal theories, there is no need to make amends for any loss that occurs through a stronger cause (slavery) in the form of evidential damages and in the form of disutility (the act of sluggishness that prevents the fulfillment of benefits). Confirm its growth; Such a topic in the investigations that made it so interesting is the most important thing to investigate the responsibility of a criminal in the form of aiding a crime, an analysis of a decision he made, but proving civil liability in this issue, what is the matter here? May I continue.

Cite this article as:

Aqai Bejestani, M. *On the Basis of Jurisprudence, There is a Need to Compensate for Financial Losses Arising from the Negative Impact of its Excessiveness on Public Opinion*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

مبنا یابی فقهی لزوم جبران خسارات مالی ناشی از تأثیرگذاری سلبریتی‌ها بر افکار عمومی

مریم آقایی بجستانی*

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه سلبریتی‌ها از ابزارهای مهم جهت‌دهی اذهان عمومی، حمایت یا تخریب دولت‌ها، ایجاد موج‌های اعتراضی و... محسوب می‌شوند. در جریان فعالیت‌های رسانه‌ها و موج آفرینی سلبریتی‌ها، ممکن است شخصیتی حقیقی یا حقوقی متضرر گردد و به اموال خصوصی یا عمومی خساراتی وارد شود. این خسارت می‌تواند ناشی از سبق تصمیم و برنامه ریزی شده باشد و یا ناشی از هیجانات و عدم سبق تصمیم. ولی در هر حال لزوم جبران این خسارات بر کسی پوشیده نیست؛ اما اینکه مسؤول جبران چنین خساراتی مباشر ایراد ضرر بوده یا سبب تحریک کننده یا هردو یکی از مباحث مهم حقوقی در این خصوص می‌باشد. قواعد فقهی متعددی حاکی از لزوم جبران خسارت مالی ناشی از تأثیرگذاری سلبریتی‌ها بر افکار عمومی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی بوده است

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: مبانی فقهی جبران خسارت از جمله حرمت مال مسلم وقاعده تسبیب به‌ویژه در فرض اقواییت سبب از مباشر وقاعده لاضرر، مسؤولیت مدنی افراد مشهور در عرصه‌های مختلف در خصوص تخریب و ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی ناشی از جهت دهی افکار عمومی را تبیین کرده است

نتیجه: این نوشتار با استناد به آرای فقها و نظریات حقوق دانان بر لزوم جبران خسارت‌های وارده توسط سبب اقوی (سلبریتی‌ها) چه در قالب اضرار اثباتی و چه در قالب عدم النفع (فعل سلبریتی‌ها مانع استیفای منافع شود) تأکید نموده است؛ موضوعی که در تحقیقات گذشته بدان پرداخته نشده است؛ اگرچه بحث مسؤولیت کیفری در قالب معاونت جرم مورد تحلیل قرار گرفته است؛ اما اثبات مسؤولیت مدنی در این مساله از نوآوری‌های این پژوهش می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

خسارات مالی، سلبریتی‌ها، اضرار به غیر، لا ضرر، سبب اقوی.

نویسنده مسئول:

مریم آقایی بجستانی

آدرس پستی:

ایران، سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

023-33654040-9

کد ارکید:

0000-0002-3556-512X

پست الکترونیک:

m.aghaei@semnaniau.ac.ir

۱. مقدمه

سلبریتی یا چهره مشهور به شخصی اطلاق می‌شود که معمولاً در جامعه دارای نوعی سرشناسی در زمینه‌های هنر، جنگ، علم، ورزش، رسانه، مدل، سیاست، ادبیات و فرهنگ باشد. چنین شخصی به راحتی از طریق مردم به ویژه قشر جوان قابل شناسایی است و به رسمیت شناخته می‌شود.

افراد مشهور یا همان نامداران عرصه‌های مختلف فرهنگی، رسانه‌ای، ورزشی و سیاسی یکی از گروه‌های مرجع جوامع بشری هستند که به راحتی زمینه جهت‌دهی به افکار عمومی جامعه را فراهم می‌سازند و یکی از پرنفوذترین ابزارها در فکر و اندیشه مردم به‌ویژه نسل نوجوان و جوان که از هواداران اصلی آن‌ها هستند محسوب می‌شوند. این تأثیرگذاری که عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، می‌تواند ابعاد مختلفی از رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. در این میان گاه دانسته و نادانسته این فرایند به جهت دهی‌های نادرستی منجر می‌شود که ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی را در پی دارد. در این میان نقش جهت‌دهندگان در تشجیع مباشر و تشویق وی به اضرار به غیر قابل انکار نیست؛ و اگر چه اتلاف مال غیر حتی بدون قصد و عمد مشمول ضمان می‌باشد؛ اما عنصر قصد و عمد سلبریتی‌ها کاملاً مشهود است و با توجه به شدت هیجان هواداران آن‌ها شاید بتوان مساله را از باب اقواییت سبب از مباشر برشمرد. علاوه بر این با توجه به نظریات جدیدی که در خصوص قاعده اضرار و شمول آن نسبت به عدمیات اریه شده است می‌توان عملکرد سلبریتی‌ها در این خصوص را مشمول ضمان و حتی مصداق سوء استفاده از حق شهرت برشمرد. در ادبیات حقوقی و فقهی، مفهوم

جبران خسارت یکی از اصول بنیادین است که به‌ویژه در فقه اسلامی بر پایه قواعدی چون "قاعده لاضرر"، "قاعده تسبیب" و "ضمان قهری" استوار است. بررسی این قواعد در زمینه مسئولیت سلبریتی‌ها می‌تواند چارچوبی برای تنظیم روابط حقوقی و اخلاقی در این حوزه فراهم آورد.

اگر چه فقها و حقوقدانان در دو بعد مسوولیت مدنی و کیفری چنین اقداماتی، تحلیل‌ها و نظریاتی ارائه کرده اند و مقالاتی نیز در خصوص مسوولیت مدنی در ابعاد مختلف به رشته تحریر در آمده است. سوابق تحقیق نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود عمدتاً بر مسئولیت مدنی افراد در قبال خسارات مالی تمرکز دارند و کمتر به تأثیرگذاری خاص سلبریتی‌ها و مسئولیت‌های فقهی آن‌ها پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌ها به بررسی مسئولیت مدنی در بستر فضای مجازی پرداخته و نقش رسانه‌ها را در گسترش شایعات یا اخبار نادرست مورد توجه قرار داده‌اند. اما بررسی فقهی مسئولیت مستقیم یا غیرمستقیم سلبریتی‌ها در جبران خسارات ناشی از تأثیرگذاری بر افکار عمومی مورد بررسی قرار نگرفته است. این نوشتار در صدد است به بررسی مبانی فقهی مسوولیت مدنی و لزوم جبران خسارت به ویژه در مواردی که سبب ایراد خسارت اقوی از مباشر باشد، بپردازد و بدین سوال پاسخ دهد که بر اساس کدام مبانی فقهی و حقوقی مسوولیت مدنی سلبریتی‌ها در جهت دهی افکار عمومی و اضرار به غیر قابل اثبات است؟ نتایج این پژوهش می‌تواند به ارائه راهکارهایی برای قانون گذاری و سیاست‌گذاری در این زمینه کمک کند و همچنین از منظر فقهی به روشن‌سازی ابعاد حقوقی مسئولیت افراد سلبریتی‌ها بپردازد.

۲. مواد و روش‌ها

روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی بوده است

۳. ملاحظات اخلاقی:

در نگارش مقاله اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

مبانی فقهی جبران خسارت از جمله حرمت مال مسلم وقاعده تسبیب به‌ویژه در فرض اقواییت سبب از مباشر و قاعده لاضرر، مسوولیت مدنی افراد مشهور در عرصه‌های مختلف در خصوص تخریب و ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی ناشی از جهت دهی افکار عمومی را تبیین کرده است

۵. بحث

۵-۱. واژه شناسی مسوولیت مدنی

مسئولیت واژه‌ای عربی است که به لحاظ صرفی، مصدر صناعی یا جعلی از واژه مسئول به شمار می‌آید. این واژه به معانی مختلفی چون موظف بودن، ضمان، تعهد و مواخذه دلالت دارد. در فرهنگ لغت دهخدا، مسئولیت به عنوان حالتی تعریف شده است که شخصی موظف به انجام کاری یا جبران خسارتی است (دهخدا، ۱۳۷۱، ۴۰۷۷/۳). در اصطلاح حقوقی، مسئولیت مدنی به معنای مسئولیتی است که در برابر ایجاد خسارت به وجود می‌آید و به موجب آن، شخصی که خسارت را ایجاد کرده است، ناگزیر از جبران آن خسارت می‌باشد. به عبارتی دیگر، مسئولیت مدنی به معنای مسئولیت پرداخت خسارت است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸، ۶۴۵). از این رو، هرگاه شخصی در برابر دیگری مسئول جبران خسارتی باشد، در آنجا مسئولیت مدنی وجود دارد.

بر اساس اصول مسئولیت مدنی، یک رابطه خاص بین زیان‌زننده و زیان‌دیده شکل می‌گیرد که در آن جبران خسارت محور اصلی این رابطه است. این مسئولیت به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: مسئولیت قراردادی و مسئولیت غیرقراردادی.

-مسئولیت قراردادی: این نوع مسئولیت زمانی به وجود می‌آید که طرفین یک قرارداد، تعهدات مشخصی را بر عهده دارند و یکی از طرفین این تعهدات را نقض می‌کند. در این حالت، مسئولیت ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی است و طرف زیان‌دیده حق دارد که خسارت وارده را از طرف مقابل مطالبه کند.

-مسئولیت غیرقراردادی: در این حالت، مسئولیت مدنی زمانی ایجاد می‌شود که هیچ قراردادی بین طرفین وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، مسئولیت غیرقراردادی به علت وقوع یک عمل زیان‌بار (مثل تصادف، آسیب به اموال دیگران یا نقض حقوق فردی) به وجود می‌آید و در اینجا نیز جبران خسارت محور اصلی است.

در فقه امامیه، مسئولیت مدنی تحت عنوان موجبات ضمان مورد بحث قرار گرفته است. قواعد فقهی متعددی مرتبط با این موضوع مطرح شده است که شامل اصول و قواعدی است که بر اساس آن‌ها، مسئولیت و جبران خسارت تعیین می‌شود. این مباحث فقهی به تبیین شرایط و ضوابط مسئولیت مدنی و نحوه جبران خسارت در موارد مختلف می‌پردازد.

بنابراین مسئولیت مدنی یک مفهوم کلیدی در حقوق است که به ایجاد و حفظ عدالت در روابط اجتماعی کمک می‌کند. این مسئولیت نه تنها موجب جبران خسارت‌های مالی می‌شود، بلکه به عنوان یک ابزار برای تشویق افراد به رعایت حقوق یکدیگر و جلوگیری از وقوع زیان‌های غیرضروری عمل می‌کند. به همین دلیل، درک عمیق از مفهوم مسئولیت مدنی و ابعاد آن برای هر فرد و جامعه‌ای ضروری است.

۵-۲. مبانی فقهی مسوولیت مدنی

سلبریتی‌ها

یکی از راهکارهای جلوگیری از اقدامات سلبریتی‌ها در تحریک و تشویق از بین بردن اموال عمومی، اثبات ضمان و لزوم جبران خسارات می‌باشد. قواعد مختلفی در خصوص مسئولیت مدنی در فقه امامیه تحت عنوان موجبات ضمان مطرح شده است که با توجه به عام بودن این قواعد و گستره وسیع آن قابل تعمیم به بحث ما نیز می‌باشد. این قواعد شامل قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده لاضرار، قاعده غرور، احترام مال مسلم و حرمت تعاون بر اثم می‌باشد. از آن جا که این نوشتار در صدد احصای مبانی فقهی مسوولیت مدنی افراد مشهور در ایراد خسارت به اموال عمومی و خصوصی ناشی از تهییج افکار عمومی، می‌باشد. ضمن بیان آن مبانی از جمله احترام مال مسلم، ممنوعیت تعاون بر اثم و ممنوعیت اضرار به غیر، به قواعد فقهی مرتبط با بحث ضمان و مسوولیت مدنی نیز اشاره خواهد شد.

۵-۳. قاعده احترام مال مسلم

قاعده احترام، یکی از قواعد مهم در فقه اسلامی است که در ابواب مختلف فقه، اعم از معاملات و احکام، کاربرد گسترده‌ای دارد. این قاعده به ویژه در حوزه‌های حقوق عمومی و حقوق خصوصی و به خصوص در مباحث مرتبط با ضمان و مسئولیت مدنی قابل استناد است. (عاملی، ۱۴۱۲، ۸، ۲۴۷؛ کاشانی، ۱۴۰۴، ۹؛ محقق اصفهانی، ۱۴۲۵، ۱، ۳۲۳؛ اراکی، ۱۴۱۵، ۱، ۱۸۱)

به طور کلی قاعده به این اصل اشاره دارد که اموال مسلمانان باید محترم شمرده شوند و هیچ کس حق ندارد بدون رضایت مالک، به اموال دیگران دست‌درازی کند. این قاعده به وضوح در متون فقهی و روایات معتبر معصومین آمده است. روایت مشهور “حرمة مال المسلم کحرمة دمه” به این

معناست که حرمت مال مسلمان به اندازه حرمت جان اوست. این روایت بر اهمیت احترام به اموال مسلمانان تأکید دارد و نشان‌دهنده این است که هرگونه تصرف در مال مسلمان بدون رضایت او، غیرقانونی و ناپسند است (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ۳، ۳۷۷).

روایت دیگر “لایحل مال امری مسلم الا عن طیب نفسه” بیان می‌کند که مال هیچ مسلمان جز با رضایت او حلال نیست (کلینی، ۱۳۶۲، ۷، ۲۷۳۵). این روایت نیز بر لزوم رضایت در تصرف در اموال دیگران تأکید می‌کند علاوه بر این، عرف و سیره متشرعه نیز به عنوان یک منبع دیگر برای اعتبار قاعده احترام محسوب می‌شوند در جوامع اسلامی، احترام به اموال دیگران به عنوان یک اصل پذیرفته شده است و این سیره در زندگی روزمره مردم و تعاملات اجتماعی مشهود است. سیره عقلا نیز بر اهمیت احترام به اموال دیگران تأکید دارد و به عنوان یک مبنای معتبر برای قاعده احترام در فقه اسلامی شناخته می‌شود.

اگر چه مدلول مطابقی روایات وارده، حرمت تکلیفی تصرف در مال مسلمان بدون رضایت اوست. با این حال، برخی فقها به دلالت التزامی این روایات، حکم ضمان و در نتیجه وجود حق رد مال را نیز ثابت کرده‌اند. نکته قابل توجه در زمینه ملازمه بین حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی ضمان که برخی از فقها به آن اشاره کرده‌اند. (محقق نائینی، ۱۴۲۴، ۱، ۲۸۸) آن است که این ملازمه غالبی است و به همه مصادیق قابل تعمیم نیست. به عنوان مثال از حرمت ذبح با آلات کند نمی‌توان نتیجه گرفت که ذبح باطل است. در اینجا نیز، احترام به اموال و مالکیت‌های دیگران نمی‌تواند صرف نقض این تکلیف را به عنوان مثبت مسئولیت مدنی تلقی کند، مگر آنکه نقض این تکلیف

مصادیقی از اتلاف، استیلا یا عنوان دیگری باشد که مسئولیت مدنی بر آن بار می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که قاعده احترام اگرچه شرط لازم برای مسئولیت مدنی است، اما شرط کافی نیست. در مواردی مانند تخریب اموال عمومی و خصوصی توسط عناصری که به تشویق افراد مشهور اقدام به ایراد خسارت می‌کنند، قاعده احترام حرمت تکلیفی چنین اعمالی را در خصوص مباشران تخریب و آتش‌سوزی ثابت می‌کند. با این حال، مسئولیت مدنی نه برای این افراد و نه برای تهییج‌کنندگان بر اساس قاعده احترام قابل اثبات نیست. به عبارت دیگر، اگرچه حرمت اموال مردم نقض می‌شود، اما این نقض به تنهایی نمی‌تواند به مسئولیت مدنی منجر شود. برای اثبات مسئولیت مدنی در این موارد، باید به مصادیق مشخص‌تری مانند اتلاف، استیلا یا دیگر عناوین قانونی اشاره کرد که مسئولیت مدنی بر آنها بار می‌شود. پس باید گفت اگر چه قاعده احترام به عنوان یک اصل کلیدی در فقه اسلامی و حقوق، به حفظ حقوق مالکیت و جلوگیری از تضییع اموال دیگران کمک می‌کند. با این حال، برای اثبات مسئولیت مدنی در موارد خاص، نیاز به وجود شرایط و مصادیق مشخصی است که بتوانند مسئولیت را به طور قانونی توجیه کند و در محل بحث در مواردی که سلبریتی‌ها یا دیگر افراد به تحریک و تشویق به آسیب به اموال عمومی و خصوصی می‌پردازند، باید به دقت به شرایط و مصادیق قانونی توجه شود تا مسئولیت آنها به درستی ارزیابی گردد.

۵-۴. قاعده اعانه بر اثم و عدوان

یکی از قواعد فقهی که مورد بررسی قواعد نویسان و فقیهان قرار گرفته، قاعده اعانت بر اثم و عدوان است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱، ۳۵۷؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۳، ۴۴۳) این قاعده اگرچه دارای

مستند قرآنی است و در آیه دوم سوره مائده آمده است (وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) اما مناقشاتی در خصوص آن وارد شده اولین نقطه آن است که مراد از واژه تعاون چیست کلمه تعاون از ریشه (ع، و، ن) و به معنای یاری رساندن و مساعدت کردن آمده است (جوهری، ۱۴۰۴، ۶، ۲۱۶۸) کلمه معاونت نیز مصدر باب مفاعله بوده و یاری رساندن دو طرفه را می‌رساند برخی از فقیهان به تفاوت اعانت و معاونت اشاره کرده و مستفاد از آیه را معاونت دانسته اند (خویی، بی تا، ۱، ۴۲۷) محقق خویی با اشاره به این نقطه بر حرمت اعانه بر اثم تردید کرده و می‌نویسد ظاهر جواز آن است زیرا مقتضای اصل اولی جواز می‌باشد و مهمترین دلیلی که در اینجا آورده اند آیه شریفه (وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) می‌باشد. تعاون عبارت است از اینکه عده‌ای از مردم برای ایجاد امر خوب یا بد با هم جمع شوند به گونه‌ای که آن امر از جمع آنها صادر شود اما اعانه از افعال بوده و عبارت است از اینکه شخصی مقدمات فعل دیگری را فراهم کند و آن شخص در فعل خود مستقل باشد؛ بنابراین نهی از تعاون اثم مستلزم نهی از اعانه بر اثم نمی‌شود مگر در موارد خاص همچون اعانه ظالم و اعوان آن‌ها که ادله بر حرمت آن وجود دارد. (خویی، بی تا، ۱، ۴۲۸) برخی دیگر از فقیهان و مفسران از جمله شیخ طبرسی نیز معنای تعاون در آیه را اعم از اعانت و معاونت دانستند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳، ۲۶۷) در بین فقیهان معاصر نیز آیت‌الله سبحانی و آیه الله فاضل لنگرانی بر این نکته تأکید ورزیده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۹، ۲۷۷؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۱۶، ۴۴۴) به اعتقاد نگارنده اگرچه با برداشت اعانه از آیه معنای ناقصی بر قاعده تحمیل می‌شود و بعد اجتماعی قاعده مغفول می‌ماند؛ اما آنچه در

ضرر و زیان ناشی از تخریب هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد، عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کرده باشد ضامن نقص قیمت آن است بنابراین در مواردی که پرونده، دارای مدعی خصوصی باشد مرتکب به غیر از مجازات مقرر در قوانین جزایی باید از عهده جبران خسارت نیز برآید زیرا به موجب قانون مدنی و قواعد عام مسئولیت، اتلاف و تسبیب در زمره موجبات ضمان و مسئولیت قهری هستند

۵-۵. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر یکی از مبانی فقهی مسئولیت مدنی به شمار می‌رود. اگر چه گستره شمول این قاعده بسیار فراتر از بحث مسوولیت است اما نقش این قاعده در بحث ضمان و مسئولیت مدنی غیر قابل انکار است. به اعتقاد دکتر کاتوزیان «در هر مورد که سخن از ضمان به عنوان قهری به میان می‌آید، هر چند که «لاضرر» مدرک اصلی ضمان مورد استفاده قرار نگیرد، پایه و اساس جبران خسارت را تشکیل می‌دهد. منتها، باید دانست که در حقوق اسلام قاعده لاضرر قلمروی گسترده‌تر از مسئولیت مدنی، به معنی مرسوم خود دارد، فقیهان اسلامی از آن به عنوان حکم ثانوی و محدود کننده استفاده کرده‌اند، تا هر جا که ضرر نامشروع یا نامتناسبی از احکام ناشی شود، از آن پرهیز کنند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱، ۱۵۱)

در خصوص مفاد قاعده لاضرر با توجه به روایات متعدد موجود بحث‌های فراوانی مطرح شده است یکی از نظریه‌های غیر مشهور نظریه نفی ضرر غیر متدارک است که اگر چه مرحوم فاضل تونی لزوم جبران ضرر متدارک را اثبات کرده و معتقد است که در ضررهای متدارک اقتضای لاضرر ضمان

خصوص اقدامات افراد مشهور جامعه در جهت دهی افکار عمومی و در نتیجه ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی قابل ذکر است این است که با عنایت به ماده ۱۲۶ قانون مجازات که مصادیق و موارد معاونت را بیان می‌کند هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد معاون محسوب می‌شود در تبصره همان ماده بیان شده است که تحقق معاونت در جرم نیازمند توافق همفکری و تبانی معاون و فاعل اصلی نخواهد بود بنابراین اگر کسی بدون هماهنگی با مجرم اصلی اقدام به توطئه و اسباب چینی کرده یا با توسل به حيله و فریب موجب وقوع جرم شود در صورت احراز وحدت قصد، مجرم اصلی، معاون در آن خواهد بود.

با عنایت به موارد فوق و با توجه به تعریفی که علامه طباطبایی از واژه عدوان ارائه نموده یعنی همکاری بر عدوان به معنای تعدی به حقوق حقه مردم و سلب امان از نفوذ و اعراض و اموالشان. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵، ۲۵۳) می‌توان گفت که اقدامات افراد مشهور در جهت دهی افکار عمومی و ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی مصداق تعاون بر عدوان بوده و در آیه فوق مورد نهی قرار گرفته است اما بحث اثبات مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارده نکته دیگری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین با توجه به اینکه ترغیب و تحریک جزو مصادیق معاونت در جرم محسوب می‌شود لذا اقدامات سلبریتی‌ها در جهت ترغیب و تحریک احساسات مخاطبان و در نتیجه ایراد خسارت به اموال عمومی و خصوصی مصداق معاونت در جرم بوده و مجازات مقرر در قانون جهت معاونت در جرم تخریب برای آنها مقرر می‌باشد، اما در خصوص

ولزوم جبران خسارت می باشد (تونی، بی‌تا، ص ۷۹) ولی به اعتقاد شیخ انصاری که نظریه پرداز قول مشهور می‌باشد نظریه نفی ضرر غیر متدارک ضعیف‌ترین اقوال در لاضرر محسوب می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۴، ۱۱۵) علاوه بر این مطابق تقریرات آیه الله سیستانی نیز می‌توان لزوم جبران خسارت را اثبات کرد. به اعتقاد ایشان دو فقره «لا ضرر» و «لا ضرار» دو مفاد مختلف دارند. ضرر از منظر وی به منقصت نازل به متضرر معنا شده و به همین اعتبار، «لا ضرر» به معنای نفی تسبیب شرعی به ضرر می‌باشد. «لا ضرار» نیز از دیدگاه ایشان به معنای تسبیب شرعی به نفی اضرار به علاوه وسایل اجرایی جلوگیری کننده از تحقق خارجی اضرار است. (سیستانی، بی‌تا، ۱۳۴) لذا هم از طریق تلازم حکم تکلیفی حرمت با ضمان و هم از طریق ایجاد وسایل اجرایی مانع اضرار می‌توان ضمان و مسؤولیت مدنی را اثبات کرد.

در خصوص جهت‌دهی افراد مشهور در تخریب اموال عمومی و خصوصی نیز با استناد به این نظریه می‌توان گفت همان گونه که حکم پیامبر به قلع نخل سمره از باب وسایل اجرایی جلوگیری کننده از اضرار قابل استناد است حتی در فرض عدم ثبوت مسؤولیت مدنی سلبریتی‌ها مصادره اموال آنان به عنوان عامل جلوگیری کننده از اضرار با این تحلیل موجه می‌باشد.

از طرف دیگر قاعده لاضرر در فقه امامیه را با نظریه سوء استفاده از حق در حقوق جدید، نیز می‌توان مقایسه نمود. نظریه سوء استفاده از حق مطابق تعریف دکتر کاتوزیان مسؤولیت صاحب حقی است که به شیوهای نامشروع آن را اجرا می‌کند و به منافع دیگران لطمه می‌زند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۴۲۵، ۴۲۵)

در فقه امامیه، نظریه سوء استفاده از حق، به عنوان یکی از نتایج قاعده لاضرر، از چهارده قرن پیش مطرح بوده و مورد استفاده فقهای اسلامی قرار گرفته است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۸۹) اگر چه در نقش قاعده لاضرر در اثبات حکم جبران خسارت، اختلاف نظر وجود دارد، ولی در جایگاه این قاعده، در منع سوء استفاده از حق نمی‌توان تردید نمود. در نظام حقوقی ما منع سوء استفاده از حق در اصل ۴۰ قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

از آن جا که لاضرر بر ادله احکام اولیه حکومت دارد می‌توان چنین گفت که هر جا استفاده از حقی موجب ایراد ضرر گردد همان جزئی که موجب وارد آمدن ضرر شده، نفی گردد و در خارج از نفی ضرر، جریان ادله احکام به حال خود باقی می‌ماند و اگر کسی در مقام اعمال حق خویش نیز به دیگری زبانی وارد نماید، ملزم به جبران آن خواهد بود.

در خصوص افراد مشهور، می‌توان به حق شهرت آن‌ها اشاره کرد. در سال‌های اخیر، حضور چهره‌های معروف در تبلیغات به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته که نشان‌دهنده ارزش اقتصادی حق شهرت و به تبع آن، مالیت آن است. از منظر فقه امامیه، حق شهرت با هیچ مانعی مواجه نیست. اما سوءاستفاده از این حق برای تخریب یا وارد کردن خسارت به اموال دیگران به عنوان مصداقی از اضرار به غیر شناخته می‌شود و با توجه به حکومت «لا ضرر» بر ادله احکام اولیه، مردود است. اگرچه برخی حقوقدانان اعتقاد دارند که سوءاستفاده از حق به‌عنوان تقصیر محسوب می‌شود و مبنای مسؤولیت در این باره تقصیر است (مبین، ۱۳۸۷، ۱۸۵)؛ اما از نظر نگارنده، معیار اصلی در صدور حکم جبران خسارت، قابلیت استناد زیان به عامل

زیان است. در واقع، سوءاستفاده از حق نباید تنها با معیار شخصی بررسی شود؛ مهم این است که بتوان زیان را به عامل زیان نسبت داد، حتی اگر قصد ضرر وجود نداشته باشد.

۵-۶. قاعده اتلاف

برخی فقها از جمله علامه حلی و محقق حلی و به تبع آن ها برخی از قواعد نویسندگان از دو قاعده اتلاف و تسبیب به طور مستقل بحث کرده اند و در بیان موجبات ضمان هر کدام را جداگانه بیان نموده اند. (علامه حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۷۴)

برخی دیگر معتقدند که قاعده تسبیب فرع قاعده اتلاف است و به طور مستقل به بحث در خصوص قاعده تسبیب نپرداخته اند با این تحلیل که اتلاف ممکن است، بالمباشرة یا بالتسبیب باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۱۲، ۱۶۲؛ حسینی المراغی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۳۵) با توجه به تفاوت های بین دو قاعده اتلاف و تسبیب و تصریح به مضمون قاعده در روایات شاید فرع دانستن قاعده تسبیب مناسب نباشد؛ لذا با تاسی به رویه غالب قواعد نویسندگان به طور جداگانه هر یک از قواعد اتلاف و تسبیب خواهیم پرداخت. در قانون مدنی هم مواد ۳۲۸-۳۳۰ به اتلاف و مواد ۳۳۱-۳۳۵ به تسبیب پرداخته است. در این که

اتلاف و تسبیب سبب ضمان می شوند بین فقه های مذاهب اسلامی اختلافی وجود ندارد و برخی آن را اجماعی می دانند. (نجفی، ۱۳۶۷، ۲، ۴۳۴) مفاد قاعده اتلاف جمله «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» (هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است) می باشد که فقها آن را یک حدیث منقول از معصوم (ع) تلقی کرده اند. هر چند این عبارت در کتب حدیثی دیده نمی شود، ولی از چنان شهرتی برخوردار است و آن چنان مورد استفاده فقها قرار گرفته که در حدیث بودن آن تردیدی باقی نمی ماند و در بسیاری نصوص دیگر نیز کلماتی حاکی از

مضمون این جمله وجود دارد. به هر حال، جمله فوق به صورت یک قاعده در آمده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۱۱۰) بنابراین هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن آن را جبران و تدارک نماید و بدین وسیله مثل یا قیمت آن را به صاحبش بپردازد. با توجه به توضیحات فوق این تعریف را بایستی ناظر به اتلاف بالمباشرة بدانیم. قانون مدنی نیز در ماده ۳۲۸ خود آورده است: «هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است.» لذا هر یک از افراد جامعه اقدام به اتلاف اموال خصوصی یا عمومی نماید قطعاً ضامن خواهد بود باید جبران خسارت نماید. افراد مشهور نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در صورت اتلاف مستقیم مال غیر ضامن جبران خسارت خواهند بود ولی آن چه در این نوشتار در صدد اثبات آن هستیم مسوولیت مدنی آن ها در صورت اتلاف غیر مستقیم و ناشی از تهییج و جهت دهی افکار عمومی است که ذیلاً بدان خواهیم پرداخت.

۵-۷. قاعده تسبیب

تسبیب، طبق رویه معمول نزد فقها، بلافاصله در ذیل عنوان اتلاف مطرح می شود؛ زیرا در حقیقت، تسبیب نوعی از اتلاف است؛ به این تعبیر که در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشرة باعث اتلاف مالی می گردد، ولی در تسبیب، عمل مسبب مع الواسطه سبب می شود (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۱۱۰) بنا بر استقلال تسبیب از اتلاف، فقها این قاعده را چنین تعریف نموده اند: «هرگاه کسی کاری کند که بر اثر آن کار، مال شخصی دیگر تلف شود، مانند اینکه دزدی را به خانه او

راهنمایی کند، یا حیوانی را که متعلق به او است رها سازد، تا در نتیجه گرفتار دزد یا دچار درنده یا نابود و گم گردد، ضامن است که آن را جبران و تدارک کند.» (شهابی خراسانی، ۱۳۳۲، ۹۱) عبارت دیگر بر خلاف تلف که در آن علت تلف مستقیماً ایجاد می‌شود. در تسبیب اتلاف مال به طور غیر مستقیم و با زمینه سازی و تمهید مقدمات صورت می‌گیرد. (صدر، ۱۴۰۸، ۴، ۳۲۸)

قبل از ورود به بحث مناسب است هر چند مختصر به تعاریف فقها از تسبیب اشاره شود. محقق حلی سبب را فعلی دانسته که تلف به واسطه آن حاصل می‌گردد مانند کندن چاه در غیر ملک خود (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۴، ۷۶۳) اشکالی که بر این تعریف ایراد وارد شده است این که، تعریف دور است؛ زیرا در تعریف سبب، خود سبب به کار رفته است. علاوه بر این تعریف مانع هم نیست، چرا که غیر از سبب، مباشر را هم شامل می‌شود، چون در مباشرت هم تلف توسط مباشر و یا در معرض دید او حاصل می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۱۲، ۱۶۳)

علامه حلی در کتاب قواعد سبب را ایجاد عاملی می‌داند که تلف مقارن آن واقع می‌شود و با افزودن قید «إذا كان السبب مما يقصد لتوقع تلك العلة» بر این نکته تأکید نموده که سبب آن است که غالباً موجب ایراد خسارت باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲، ۲۲۱) محقق کرکی در توضیح این مطلب تعبیر یاد شده را بدین معنا می‌داند که هرگاه عملی به ندرت حادثه را به دنبال داشته باشد آن را نمی‌توان سبب شناخت. (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۶، ۲۰۷)

بررسی تعاریف برخی فقیهان (نجفی، ۱۳۶۷، ۳۷، ۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۲، ۲۰۶) در خصوص سبب از یک سو و جایگاه عرف در معاملات از سوی دیگر این مطلب را روشن می‌سازد که در تعریف سبب باید معنای عرفی آن را در نظر گرفت. برخی

اندیشمندان بر این نکته صحه گذاشته و معتقدند که هرگاه منشأ ضمان اتلاف باشد، چنانکه از نصوص و فتاوی هم بر می‌آید، ملاک اصلی این است که عرفاً بر فردی عنوان متلف صدق نماید، و تقسیم علل تلف به مباشر و سبب و مانند اینها، تقسیم بندی های عرفی است، وگرنه دلیلی برای تمایز مباشرت و تسبیب و مقدم دانستن یکی بر دیگری وجود ندارد (حسینی المرآی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۳۵) تکیه بر عرف در بین فقیهان معاصر نیز طرفدارانی دارد به اعتقاد آنان اختلاف نظر میان فقها در معنای سبب، اختلاف در تشخیص مصادیق است، نه در تعریف از رابطه سببیت. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۲، ۲۰۶)

به نظر می‌رسد که سببیت عرفی به معنای رابطه‌ای است که با در نظر گرفتن تمام شرایط و اوضاع و احوال بین دو پدیده ایجاد می‌شود، به شرطی که عرف یکی از پدیده‌ها را ناشی از دیگری بداند. طبق این قاعده، مسئولیت اتلاف، چه مباشرتاً و چه با واسطه، زمانی شکل می‌گیرد که رابطه سببیت عرفی بین زیان و عامل زیان وجود داشته باشد. در اتلاف بالمباشره، این رابطه معمولاً واضح است و فقط توسط عوامل قهری یا مداخله شخص ثالث قطع می‌شود؛ بنابراین با وجود رابطه مستقیم بین زیان و عامل زیان، جبران خسارت ضروری است. اما در اتلاف بالتسبیب، به دلیل غیرمستقیم بودن رابطه بین زیان و عامل، باید این رابطه به طور قطعی مشخص شود. به همین جهت برخی فقها و حقوقدانان عقیده دارند، احراز تقصیر در قاعده تسبیب موضوعیتی ندارد و صرفاً برای احراز رابطه تسبیب عرفی است. (مبین، ۱۳۸۷، ۱۰۲)

اگر چه مشهور فقها و حقوق دانان تقصیر را رکن چهارم تسبیب و مایز بین دو قاعده اتلاف و تسبیب می‌دانند؛ اما بررسی روایات باب تسبیب مانند اضرار

می‌شود (حکیم، بی تا، ۲۶۹) ولی بنا بر نظر مشهور، غرور در صورت جهل غار نیز صدق می‌کند، زیرا در تحقق عنوان افعال، احتیاج به علم ندارد؛ بنابراین در صدق غرور علم غار، معیار تحقق آن نمی‌باشد. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ۱۷۹)

برخی فقها بر این باورند که در حالت غرور، هم مغرور و هم غار مسئولیت دارند. مغرور بر اساس قاعده تسبیب مسئول است، زیرا خسارت به عمل او نسبت داده می‌شود، اما حق دارد به غار مراجعه کند. از سوی دیگر، غار بر اساس قاعده غرور مسئولیت دارد و هم مغرور و هم زیان‌دیده اصلی می‌توانند به او مراجعه کنند. (حسینی المراغی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۳۷) برخی فقها بر این باورند که در قاعده غرور، مسئولیت اولیه بر عهده مباشر است. دلیل این نظر را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که در این مورد، زیان مستقیماً ناشی از عمل مباشر است، اما او حق رجوع به سبب را دارد. این دسته از فقها میان دو حالت تمایز قائل می‌شوند. (نائینی، ۱۳۷۳، ۲، ۱۷۲)

حالت اول، حالتی وجود دارد که فعل به سبب نسبت داده می‌شود نه به مباشر. در چنین شرایطی، قاعده تسبیب اجرا می‌شود و مسئولیت بر عهده سبب خواهد بود. برای مثال، اگر مباشر حیوان یا کودکی نابالغ باشد، یا اینکه مباشر به دلایل شرعی مجبور به انجام آن عمل شود. مانند حالتی که قاضی به ناحق و از روی ظلم حکم به قصاص فرد بی‌گناهی دهد و مأمور اجرا فرد را بکشد. در این وضعیت، چون مأمور به‌طور شرعی موظف به اجرای حکم بوده است، مسئولیتی بر او نیست و سبب قوی‌تر از مباشر تلقی می‌شود. در حالت دوم، زمانی که فعلی از طرف مباشری انجام می‌شود ولی مسئولیت به عهده سبب است، این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که سبب، مباشر را به انجام کاری وادار

به طریق مسلمین یا ضمان ناشی از شهادت زور حاکمی از آن است که می‌توان به اطلاق دلیل لفظی استناد کرد و عدم شرطیت تقصیر را از آن استنباط نمود. در خصوص جبران خسارات وارده به اموال عمومی و خصوصی که با جهت دهی افراد مشهور واقع شده است نکته مهم احراز انتساب ایراد ضرر به این افراد می‌باشد. بدین معنا که تخریب کنندگان تحت تاثیر سخنان تحریک آمیز آن‌ها و غلبه هیجان ناشی از آن اقدام به تخریب کرده‌اند. مساله تحریک احساسات مباشر توسط سلب‌ریتی‌ها می‌تواند مصداق اقواییت سبب از مباشر باشد با این پیش فرض قطعاً مسوولیت مدنی متوجه سبب اقوی خواهد بود. علاوه بر این حتی اگر مساله اقواییت سبب را نپذیریم باید گفت با توجه به اینکه تخریب کنندگان بالغ و عاقل هستند در صورتی که اکراه نشده باشند یا گول نخورده باشند به عنوان مباشر ایراد ضرر مسوول پرداخت خسارت خواهند بود و مطابق قواعد و قوانین مربوط به ضمان مباشر حق رجوع به سبب و مطالبه خسارات از وی را خواهد داشت.

۵-۸. قاعده غرور

یکی از مصادیق اقواییت سبب از مباشر، قاعده غرور می‌باشد. فقها جهت تبیین قاعده غرور به مثال‌های متعددی اشاره کرده‌اند یکی از آن موارد فرضی این است که فردی غذای دیگری را بدون هزینه در مقابل شخصی قرار دهد تا بخورد، و آن شخص ناآگاهانه از آن غذا استفاده کند. در چنین حالتی، مسئولیت برعهده کسی است که غذا را در برابر او گذاشته است، زیرا در اینجا سبب قوی‌تر از فردی است که مستقیماً عمل خوردن را انجام داده، و این برتری به دلیل فریب حاصل شده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱، ۲۸۳) اگرچه بنا به اعتقاد برخی از فقهیان، غرور در حالت علم غار محقق

کرده و خود مسئولیت آن را می‌پذیرد، یا اینکه مبادی را در موقعیتی قرار می‌دهد که مسئولیت به او واگذار شود؛ مثلاً زمانی که غذای دیگری را رایگان در مقابل او قرار دهد. در این موارد، نظر قوی‌تر این است که ابتدا مباشر را مسئول بدانیم، اما این حق را برای او در نظر بگیریم که به سبب مراجعه کند. قاعده غرور نیز یکی از نمونه‌های این وضعیت است. بر اساس این نظر، هرگاه کسی دیگری را فریب دهد و باعث تلف مالی از او شود، به گونه‌ای که به کار تدلیس کند یا چیزی را با تقلب آمیخته کند یا ملکی را به عنوان مالک بفروشد، او باید خسارت شخصی که فریب خورده است را جبران نماید. (شهابی خراسانی، ۱۳۳۲، ۹۰) در خصوص فعالیت‌های افراد مشهور (سلبریتی‌ها) در تشویش افکار عمومی و تحریک آنان به تخریب و ایراد خسارت به اموال عمومی یا خصوصی قاعده غرور یکی از بیشترین مصادیق را دارا می‌باشد. زیرا مسلماً چنین فعالیت‌هایی باعث می‌شود تا مخاطب به واسطه علاقه و اطمینانی که به این افراد دارد، اقدام به انجام عملی نماید و موجبات اضرار به غیر فراهم آید. اگر چه اثبات مسئولیت کیفری سلبریتی‌ها در تشویش عمومی و از باب معاونت در جرم و غرور قابل اثبات می‌باشد؛ اما در این نوشتار صرفاً به بحث جبران خسارت و مسئولیت مدنی پرداخته شده است؛ لذا این افراد بر اساس قاعده غرور مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند البته علم و قصد آنان برای مسئول دانستن بر اساس قاعده غرور ضروری نیست.

۶. نتیجه

بر اساس مبانی فقهی، مسئولیت سلبریتی‌ها در قبال خسارات مالی ناشی از تأثیرگذاری بر افکار عمومی، به وضوح قابل اثبات است. به عبارت دیگر، سلبریتی‌ها باید به این نکته توجه داشته باشند که

تأثیرات آنها می‌تواند به خسارات مالی منجر شود و در این صورت، بر اساس مبانی فقهی، باید مسئولیت جبران این خسارات را بپذیرند؛ زیرا تشویق و تحریک آنها می‌تواند زمینه جهت دهی به افکار عمومی جامعه را فراهم سازد و یکی از پرنفوذترین ابزارها در فکر و اندیشه مردم به ویژه نسل نوجوان و جوان محسوب شود. در این میان گاه دانسته و نادانسته این فرایند به جهت دهی های نادرستی منجر می‌شود که ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی را در پی دارد. اثبات مسوولیت مدنی سلبریتی‌ها و اخذ خسارت از آنها نقشی غیر قابل انکار در بازدارندگی آنها از اقدامات تشجیعی جهت تخریب اموال عمومی و خصوصی خواهد داشت. برآیند بررسی مبانی فقهی به‌ویژه قواعد مرتبط با مسوولیت مدنی حاکی از آن است که مبانی فقهی جبران خسارت از جمله حرمت مال مسلم وقاعده تسبیب به‌ویژه در فرض اقوایت سبب از مباشر، قاعده لاضرار و قاعده غرور بر مسوولیت مدنی افراد مشهور در عرصه‌های مختلف در خصوص تخریب و ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی ناشی از جهت دهی افکار عمومی، قابل تطبیق است؛ اگر چه در برخی موارد استنباط ضمان، مدلول مطابقی قواعد فقهی نیست ولی از طریق استناد به مدلول التزامی قابل اثبات است؛ لذا می‌توان گفت مبانی فقهی بر لزوم جبران خسارت‌های وارده توسط سبب اقوی (سلبریتی‌ها) چه در قالب اضرار اثباتی و چه در قالب عدم النفع تأکید دارد.

۷. سهم نویسندگان

نویسنده مسئول به تنهایی در تهیه و تدوین پژوهش حاضر شرکت داشته است.

۸. تضاد منافع

در نگارش و چاپ این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم

- 0 - سبحانی تبریزی، جعفر، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۹.
- 0 - اراکی، محمدعلی، کتاب البیع، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۵.
- 0 - انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، قم، الامانه العامه للمؤتمر المئوی للشیخ الاعظم الانصاری، ۱۴۱۴.
- 0 - بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، چاپ اول، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹.
- 0 - جبعی العاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام فی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶.
- 0 - جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ حسینی المراغی، میرعبدالفتاح، عناوین الفقهیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.
- 0 - حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لا ضرار، قم، مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی، بی تا.
- 0 - حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
- 0 - حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- 0 - خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷.
- 0 - شیخ صدوق، محمد، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
- 0 - صدر، شهید، سید محمد باقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، چاپ دوم، قم، مجمع الشهداء آیه الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸.
- 0 - طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- 0 - طباطبایی یزدی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸.
- 0 - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- 0 - عاملی کرکی علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴.
- 0 - فاضل تونی، عبدالله، الوافیة فی اصول الفقه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۳.
- 0 - فاضل موحدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، قم، مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ۱۳۸۳.
- 0 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۲.
- 0 - کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

- 0 مبین، حجت، نظریه «قابلیت استناد» به عنوان مبانی مسئولیت مدنی در فقه امامیه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
- 0 محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹.
- 0 مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷.
- 0 مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱.
- 0 -نائینی، میرزا محمد حسین، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، مقرر: خوانساری، موسی بن محمد نجفی، تهران، المكتبة المحمدية، ۱۳۷۳.
- 0 نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- 0 یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی